ج) نفی ای پذیرش جزء مستحبی

مطلبی که میخواهم عرض کنم این است: اگر قبول کردیم که حکم وضعی صوم میتواند یک طیف طولی تشکیل دهد و انشائات طولی داشته باشد...؛ نظیرش هم مسأله اجزاء مستحبی بود. در اجزاء مستحبی میگفتند معنا ندارد که بگویند جزء مستحب. نماز واجب است، جزء مستحب یعنی چه؟! مرحوم حکیم در جلد دوم مستمسک تمام حرفشان را فرمودهاند. مرحوم سید روی ارتکازی که همه داریم فرمودهاند:

> **(الثالث عشر) : الخلوص فلو ضم إليه الرياء بطل سواء كانت القربة مستقلة والرياء تبعاً وبالعكس، أو كان كالهما مستقلا، وسواء كان الرياء في أصل العمل، أو في كيفياتهأو في أجزائه، بل ولو كان جزءاً مستحباً على الأقوى[1]**

«...بل ولو كان جزءاً مستحباً على الأقوى»؛ یعنی ریا کردن در اجزاء نماز مبطل است، اگر در قنوتش هم ریا کند باز نماز باطل است. چون جزء مستحبی است.

مرحوم آقای حکیم چون در ابتدای کتاب در جلد دوم است، حدود یک صفحه توضیح میدهند که جزء مستحبی معقول نیست.

> **الظاهر أن الأجزاء المستحبة ليست أجزاءً أصلا ، لا لصرف الماهية ـ كماهية الوضوء ـ لعدم انتفاء الماهية بانتفائها ، ولا للماهية الفاضلة وإلا كانت عين صرف الماهية في الخارج ، لأن الماهية الفاضلة أفضل الفردين ، ويتحد صرف الماهية مع كل من أفراده بتمام أجزائه في الخارج. وإذا اتحد مع تمام الاجزاء سرى إليها حكمه ، فتكون الأجزاء المستحبة واجبة ولو كان صرف الماهية واجباً، فلا بد من الإتيان بها بداعي الوجوب مع أنه لا ريب عندهم في أن الإتيان بها بداعي الاستحباب ، فلا بد أن تكون أموراً مستحبة في وجود الماهية خارجة عنها [2]**

«الظاهر أن الأجزاء المستحبة ليست أجزاءً أصلا»؛ اصلاً جزء نیستند. **«لا لصرف الماهية ـ كماهية الوضوء ـ لعدم انتفاء الماهية بانتفائها»؛** چون جزء مستحبی که رفت، ماهیت نمیرود. پس روشن است که برای اصل الماهیه نیست.

«و لا للمامية الفاضلة»؛ یعنی ماهیتی که درجه بالاتری از رتبه ماهیت را دارد. ببینید خود ایشان در اینجا دارند؛ همانطور که در جلد هفتم دارند؛ برای ماهیت دو مرتبه فرض گرفته اند؛ اصل الماهیه، الماهیه الفاضله. فرمودند: ما میتوانیم واجبات غیر رکنیه را جزء ماهیت فاضله تصور کنیم، اما بهیچوجه نمیتوانیم جزء مستحبی را جزء ماهیت حساب کنیم. تفاوت وضع است.

مثلاً در ماهیت صلات، یک اصل الماهیه داریم، یکی هم مرتبه فاضله آن. اگر اجزاء رکنی نماز سهوا هم رفت دیگر این نماز نماز نیست. اما اگر عمداً اجزاء غیر رکنی را انجام ندهیم، نماز باطل است. ولی اگر سهوا ترک شد باطل نیست. اینها جزء نماز است و واجب هم هست ولی جزء فاضله نماز است. مرتبه فاضله نماز است. این را تصور میکنند. پس قبول دارید که ماهیت نماز دو رتبه دارد. یکی اصل الماهیه است و یکی هم مرتبه فاضله آن. همین یک گام مهمی است در مقصودی که ما داریم. پس در حکم وضعی، ماهیت اصطناعی، می تواند طولی باشد؛ میتواند دو مرتبه در طول هم داشته باشد. یکی اصل الماهیه و دیگری مرتبه فاضله آن.

خب واجب غیر رکنی، مقوم عند وجوده. چون جزء الماهیه هستند. وقتی میآید، مقوم ماهیت هستند. حال وقتی رفت چه؟ پس مقوم عندوجوده و غیر مقوم عند عدمه؟! این معقول نیست. یعنی همان که می گویند معقول نیست. پس چه میگویید؟! میگویند نه، مقوم ٌعند وجوده لا لاصل الماهیه، مقوم عند وجوده للمرتبة الفاضلة. اما غیر مقوم لاصل الماهیه عند عدمه. خب همین فرمایشی که ایشان دارند همان چیزی است که من الآن میخواهم عرض کنم. پس حکم وضعی ماهیت اصطناعی صلات، طولیت دارد. خب اگر به این صورت پذیرفتیم در جزء مستحبی چه مشکلی پیدا میکنیم؟ یعنی همینطور یک مرتبه فاضله ای درست کنیم تا بگوییم نمازی که جزء مستحبی قنوت را دارد و نمازی که قنوت را ندارد. ولی جزئیت آن، جزئیت وضعیه هم هست. اما وضعیت ندبیه که مقوم مرتبه فاضله ندبیه است. نه مقوم مرتبه فاضله وجوبیه. اینها قابل تصور است. اما ایشان میفرمایند نمیشود. چرا نمیشود؟

استدلال علمی دارند: **«وإلا»؛** اگر بگویید جزء مستحبی، جزء مرتبه و ماهیت فاضله هست، **«كانت عين صرف المامية في الخارج»؛** جزء که شد وقتی اصل الماهیه در خارج آمد، میشود عین خودش. چرا؟ چون اصل الماهیه و صرف الماهیه در ضمن فرد موجود میشود. مثلاً وقتی در ماهیت انسان، زید موجود شد، انسان در ضمن زید، عین خود زید است. دو چیز که نیست تا بگوییم یکی انسانیت و دیگری زید. بلکه عین خود زید است. **«لأن المامية الفاضلة أفضل الفردين»؛** ماهیت دو فرد دارد؛ یکی آن چه که بدون فاضل است و یکی فاضله.

«و يتحد صرف المامية مع كل من أفراده بتمام أجزائه في الخارج»؛ زید به تمام شئون وجودش، انسان است. جدائی پذیر نیست. **«و إذا اتحد مع تمام الاجزاء»؛** وقتی اصل الماهیه با تمام اجزاء متحد شد، **«سرى إليها حكمه»؛** حکم اصل الماهیه به اجزاء سرایت میکند. **«فتكون الأجزاء المستحبة واجبة»؛** چون اصل الماهیه واجب است. **«ولو كان صرف المامية واجباً، فلا بد من الإتيان بها بداعي الوجوب مع أنه لا ريب عندهم في أن الإتيان بها بداعي الاستحباب، فلا بد أن تكون أموراً مستحبة في وجود المامية خارجة عنها»؛** از ماهیت بیرون است فقط همراه فرد آمده است. مثل لباسی که شخص میپوشد. لباس جزء ماهیت شخص نیست. این هم یک چیزی است که ضمیمه آن شده.

چند آدرس دیگر هم هست. اگر من ادامه ندادم خود شما نگاه کنید.

مستمسک، جلد هفتم، صفحه ۳۷۷،۳۸۷، ۵۴۵،۵۴۶، ۳۸۲، ۳۸۵، ۴۱۴، ۳۹۰. این برای مطالبی است که مربوط به ما نحن فیه است. در جلد دوم هم صفحه ۴۵۶ بود. در جلد پنجم هم به آن اشاراتی دارند؛ صفحه ۵۸۲، اما بقیه اش در جلد ششم است. در جلد ششم تنها اشاره میکنند ولی در کنار هم مقصود اصلی ایشان معلوم میشود. در جلد ششم، صفحه ۱۹،۲۳ ،۳۴، ۹۸.

علی ای حال مقصود من از رفتوبرگشت، این است تا ببینید در کلاس، دقتهایی سبب میشود که بزرگانی مثل مرحوم آقای حکیم، کلامشان به این سمت برود که جزء مستحبی اصالً جزء نیست. یعنی یک چیزی که خلاف ارتکاز سائرین است. چرا؟ بهخاطر این استدلال. در کجای این استدلال ممکن است سؤالی ایجاد شود. و مهمتر اینکه اگر این استدلال سر نرسد و آن ارتکاز درست باشد، تحلیلش به چه صورت است.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى نویسنده : الحكيم، السيد محسن جلد : ۲ صفحه : ۴۷۳

[2] همان ۴۷۶

بازبینی #1
ایجاد شده 3 مه 2026 14:03:18 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 مه 2026 14:09:24 توسط ... .